



نوشته از حقوقدان با تجربه عید محمد عزیز پور



در جامعه که ما در آن رشد یافته و تربیه شده ایم، چیزی که بیشتر درباره بیان می‌شنویم با واژه «نه» است: مانند چیزی درین یا آن باره نگو که بد است، عقیده ات را بیان نکن که دیگران آزرده می شوند؛ ازین یا از آن انتقاد نکن که مردم بد می گویند؛ به شاخه های بلند دست نزن که برایت میسر نیست؛ پایت را از گلیمت دراز تر نگذار؛ خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت باش! و غیره.

اینها نمونه های اند که جلو فکر و اندیشه را می گیرند، زیرا اصل بر این است که «هرکس شوله اش را بخورد و پرده اش را بکند» و بس.

آیا این طرز فکر برای آزادی بیان و آزاداندیشی بشر زیانبار نیست؟ من به این باور هستم که چنین طرز فکر برای پویایی اندیشه و جویا شدن حقیقت زیان آور است و فکر و اندیشه افراد را به فساد و رکود عادت می دهد. ما اینقدر به این نه، نه ها و رکود فکری عادت کرده ایم که حتی هزاران کیلومتر دورتر از کشور خویش، باوجودی که آزادی کامل در بیان فکر خود داریم، باز هم احتیاط و خودسانسوری می کنیم تا کسی از ما خفه نشود. فشار اجتماعی را که هنوز هم از زادبوم خویش متحمل می شود زیاد است.

ولی، آزادی بیان چیست؟ آیا انسان حق دارد عقیده و نگر خویش را آزادانه بیان کند؟ آیا حد و مرزی برای آزادی بیان وجود دارد؟ درونمایه حق آزادی بیان چیست؟

درین نوشته کوشش میکنم حق آزادی بیان را به گونه فشرده و همه فهم، روشن سازم. آنچه خودم به آن باور دارم، آزادی بیان بر اساس ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر است.

حق آزادی بیان حق فطری، بنیادین، جداناپذیر و انکارناپذیر بشر است که کم از کم در گفتار هیچکس منکر آن نیست.

انسان یک موجود اجتماعی، گویا، هوشمند و ناطق است که در یک همبودگاه انسانی زندگی می کند، سخن گفتن و بیان دیدگاه برای انسان یک موضوع فطری و سرشتی است. انسان نمی تواند خاموش و ساکت باشد، حال اینکه گویا و ناطق آفریده شده است. پس، برای بیان دیدگاه خویش باید آزاد باشد.

همبودگاه انسان به این مفهوم است که انسانها در آن باهم زندگی می کنند، باهم کار می کنند و باهم رابطه ها و پیوندها، گفتارها و گفتارهای اجتماعی دارند. زندگی اجتماعی ایجاب می کند تا نظم و ترتیبی در آن برقرار باشد. برقراری نظم و ترتیب باعث پایداری و استواری همبودگاه شده و از هرج و مرج و گدودی جلوگیری می کند و منطق و بیان افراد می تواند به فهم و درک دیدگاه ها کمک کند و به نظم اجتماعی انسجام بیشتر دهد.

وقتی آزادی بیان موجود نباشد، راه برای استبداد و فساد اجتماعی هموار میشود، چون کسی نمی تواند فکر و نظر و دیدگاه خویش را درباره امور زندگی بیان کند، از ستم و استبداد انتقاد کرده، فساد و بیداد را روشن سازد و در جهت بهبود وضعیت اجتماعی عقیده و فکرش را بیان کند. از همین روست که در جهان امروز حق آزادی بیان به سرنام یک حق فطری، بنیادین و جداناپذیر برای هر کس شناخته شده است.

و باز هم، چون در یک جامعه انسانهای مختلف با منافع مختلف زندگی می کنند، می توانند دارای دیدگاه ها و بینش های مختلف باشند که باید فرصت بیان و ظهور را پیدا کنند. همین بینش ها و دیدگاه ها است که جامعه را دایم در حال دگرگونی و تغییر و رشد نگاه میدارد.

امروز تمام کشورها حق آزادی بیان را به سرنام یک حق طبیعی و جداناپذیر برای بشر پذیرفته اند. این همان چیزی است که در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان شده است. حق آزادی بیان در بسی پیماننامه های بین المللی درباره حقوق بشر که پس از پذیرش اعلامیه جهانی تصویب شده اند، تسجیل و تثبیت شده است که برای رعایت فشرده این نوشته به ذکر نام آنها نمی پردازم.

ویژگی آنچه که درین ماده بیان شده است این است که بر خلاف پیماننامه های بین المللی دیگر، در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر هیچ محدودیتی برای آزادی بیان ذکر نشده است.

در ماده ۱۹ گفته شده است که هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد؛ این حق شامل داشتن عقاید خود بدون مداخله، شامل جستجو کردن، بدست آوردن و انتشار دادن اطلاع ها و افکار با تمام وسایل ممکن و بدون محدودیت است.

به عبارت ساده این حق به این معناست که هر فرد در جامعه، بدون در نظر داشت اینکه مرد است یا زن، جوان است یا پیر، توانگر است یا بینوا، خداباور است یا بی دین، سرور است یا چاکر و یا هرگونه دلیل دیگر، بدون هیچگونه

محدودیت و مداخله، بدون هیچگونه ترس و بیم، حق دارد عقیده و دیدگاهش را درباره هر پرسمان و مسأله بیان کند. هر فرد حق دارد بدون مداخله و مزاحمت درباره هر موضوعی به جستجو و پژوهش بپردازد، و آن را به دسترس دیگران نیز قرار دهد.

بیان اندیشه و اظهار عقیده یکی از ارزش های بس مهم و از دستاورد های بس بزرگ در جامعه انسانی است. انسان بنا بر سرشت اجتماعی خویش با آن نیاز دائمی دارد. یک فرد در همبودگاه یا جامعه انسانی نمی تواند بدون تحقیق، پژوهش، سخن گفتن و اظهار عقیده درباره شی ها و پدیده های که پیرامون ما اند بی تفاوت باشد؛ بدون کنجکاوی درباره چند و چون پدیده ها، انسان نمی تواند آنها را بشناسد و بدون شناخت آن نمی تواند از آن بهره گیری کند. جامعه که در آن حق آزادی بیان وجود نداشته باشد، به یک جامعه ایستا، واپسگرا و خرافه پرست تبدیل خواهد شد.

حق آزادی بیان یک نیاز طبیعی است و به ویژه به آن انسانهای که در عمل افراد پیش رو جامعه اند و در راه یافتن حقیقت رنج ها و زحمت ها می کشند، اهمیت حیاتی دارد. نه تنها آن، بلکه هر فرد حق دارد آنچه را میداند در اختیار و

آگاهی دیگران بگذارد. بسیاری انسانها جستجو و پژوهش می کنند تا درست را از نادرست و حقیقت را از باطل باز شناسند؛ در بحث، در بازشناسی و در واکاوی پرسمان ها و جستارهای اجتماعی سهم باشند و فکر و اندیشه خویش را بیان کنند. حق آزادی بیان حکم می کند که هیچ فردی را نمی توان از داشتن این حق محروم کرد.

ما نه تنها برای رسانیدن پیام خویش به دیگران ضرورت داریم، بلکه برای اندیشه پردازی و بیان فکر همیشه و در همه جا، به آگاهی های دیگران نیز محتاج هستیم. ما از همدیگر می آموزیم. ما همچنان به عنوان یک موجود اجتماعی به کمک دیگران نیاز داریم. ما احتیاج داریم ببینیم دیگران چه کرده اند. ما به کمک گفتار و بیان فکر، خویش می توانیم چیزی را به دیگران باورمند کنیم.

ما حق داریم به چیزی شک بیاوریم هر چند که آن شک از دیدگاه دینی ممنوع باشد. برای آزادی بیان حتا بودن مقوله های مانند «مقدسات دینی» و «آداب پسندیده» نمی تواند حد و مرز باشد. در کشور ما افغانستان استفاده از مقوله های «مقدسات دینی» و «آداب پسندیده» فقط برای بستن دهان انتقادگران استفاده می شود. در حالیکه حق آزادی بیان، اعلان میکند که درباره تمام مساله ها و پرسمان های زندگی می توان بدون محدودیت اظهار نظر کرد.

ما حق داریم چیزی را بتوانیم رد کنیم و نپذیریم. اینها همه پاره ها یا عنصرهای حق آزادی بیان است. ما حق داریم شک و تردید و ناباوری خویش را درباره شی ها و پدیده ها با دیگران در میان بگذاریم. تمام اینها که گفتیم شامل آزادی بیان میشود.

البته با استفاده از آزادی بیان نباید یاهه گویی کرد و به کس تهمت بست. آنانی که در راه حقیقت می روند در گفتار و بیان خویش همیشه از خرد، منطق و دانش بهره می جویند و بر اساس آن دیدگاه خویش را بیان می دارند.

آزادی بیان می توان جامعه را به سوی روشنایی، خرافات زدایی و انسانگرایی سوق دهد. آزادی بیان می تواند باعث رشد دیگراندیشی در هموندان جامعه شود و همبودگاه ما را به سوی مداراگرایی و همدیگرپذیری رهنمایی کند. حق آزادی بیان به هرکس حق داده است تا به بیان اندیشه و فکرش بپردازد.

از آزادی بیان کسانی می هراسند که منفعت های خویش را در نبود آزادی بیان تامین می کنند.

در یک جامعه پسمانده اغلب روحانیون تندرو و سیاستمداران فسادپیشه از سرسخت ترین مردمان ضد آزادی بیان اند. روحانیون اظهار نظر در باره دین را مخصوص خویش می دانند و هرگونه دیدگاه دیگر را که با خوانش و تحلیل خود شان از دین ناسازگار باشد، مردود می شمردند و دارنده چنین دیدگاه را مرتد و واجب القتل می دانند.

درین زمینه می توان شفیع عیار را مثال آورد که بارها از سوی روحانیون تندرو و گزافه گو مرتد و واجب القتل اعلان شده است، چون شفیع عیار تلاش می کند دیدگاه انسان دوستانه را درباره دین ارایه کند.

از آنجاییکه روحانیون جامعه از زاویه های تاریک گذشته به دین می نگرند و منفعت های دنیایی خویش را در دگم های دینی می بینند و از سوی دیگر در دایمی بودن احکام پارینه و پوسیده باور دارند. هرگونه عقیده که به عقیده آنان ناسازگار باشد، بدعت قلمداد کرده و به آن به جنگ می خیزند، و دارنده هر عقیده مخالف خویش را بی درنگ به ارتداد متهم کرده و بی رحمانه به مرگ محکوم می کنند. از همین سبب است که در کشورهای که در آن روحانیان قدرتمند

اند، آزادی بیان وجود ندارد، چون کسی جرأت بیان عقیده اش را ندارد و پیامدش هم این است که آن کشورها از لحاظ عقیدتی از پسمانده ترین، ایستاترین و خرافاتی ترین کشور های دنیا اند.

این طرز دید درباره سیاستمداران که قدرت دولتی را انحصار می کنند نیز صدق می کند. این سیاستمداران احساس مسولیت در برابر مردم و کشور خویش را به پیشیزی ارزش نمی دهند، ازین رو هیچگونه انتقاد از نظام را بر نمیتابند و تداوم قدرت را به هر وسیله که باشد نگهدارند.

باید گفت که این وظیفه دولت است که برای هرکس آزادی بیان را تضمین کند تا هرکس حق داشته باشد اندیشه و فکرش را بیان کند و هیچکس را نباید مجبور کرد که به طرز دیگر فکر کند.

البته آزادی بیان از آزادی عمل فرق دارد. دعوت به قتل و کشتار دیگراندیشان را نمی تواند آزادی بیان باشد، چیزی که دکانداران دین و سیاستمداران همپیمان شان در عمل انجام میدهند. یکی از شرطهای مهم تامین حق آزادی بیان جدا بودن دین از دولت است.

آزادی بیان، دعوت به خشونت و کشتار نیست، بلکه بیان دیدگاهها، فکرها و اندیشه ها درباره پرسمان ها و مساله های اجتماعی با کمک سخن، قلم و گفتار است.

آزادی بیان شرط بسیار مهم در زندگی اجتماعی در یک حکومت مردمسالار بوده و یکی از ستونهای بنیادین مردمسالاری است. هر دولت مردمسالار باید با تمام نیرو چاره اندیشی کند که شهروندان بدون هرگونه محدودیت فکر، دیدگاه و اندیشه خود را بیان کنند.

در افغانستان اگرچه آزادی بیان، به شرط رعایت احترام به «مقدسات دینی» و «آداب پسندیده» مردم، به صورت نسبی تا کنون وجود دارد اما این وضع هم بسیار شکننده است. بسیاری نویسندگان پیش ازینکه نوشته ای را نشر کنند یا سخنی را بیان کنند، دست به خودسانسوری می زنند تا مورد خشم دژخیمان آزادی بیان قرار نگیرند.

ولی آزادی بیان محدودیت های هم دارد:

به گونه مثال: نمی توان به نام آزادی بیان نفرت افگنی کرد، یا چیزهای دروغین انتشار کرد، یا دعوت به خشونت کرد، یا به کسی تهمت بست و غیره.

